



Serati interpretation of the political thought of Dr. Ali Shariati

Ebrahim Barzegar¹, Sajad Khodaei²

1. Professor, Department of Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: barzegar@atu.ac.ir

2. MA in Political Thought in Islam, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Corresponding author). Email:

sajadkhodaei1376@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Article in Press Keywords: <i>metaphor, Islamic political thought, path, Serat, Ali Shariati.</i>	Ali Shariati is one of the influential thinkers in the contemporary history of Iran and the Islamic world. Considering the social and political circumstances of his time, he sought to redefine Islamic concepts in a way that addressed the needs of society. Serat (the path), a central metaphor in the intellectual framework of Muslim thinkers, also holds a pivotal role in Shariati's thought. This research seeks to answer the core question: "What role does Serat play in the political language and thought of Ali Shariati?" This study endeavors to present a new formulation of his thought by employing the metaphor of Serat as the source domain and political thought as the target domain. Through an analysis of Shariati's ideas, we conclude that he conceptualized various concepts—such as religion, movement and institution, intellectuals, Alavid Shiism and Safavid Shiism, and others—as manifestations of Serat. By utilizing these concepts, a comprehensive analytical framework and ten foundational pillars rooted in the Serat metaphor have been extracted from Shariati's political thought. This research adopts a qualitative content analysis methodology, enabling a deep examination of texts, identification of thematic parallels, and systematic evaluation of key terms to arrive at a structured analysis of his ideas within the domain of Serat.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>

خوانش صراطی از اندیشه سیاسی دکتر علی شریعتی

ابراہیم برزگر^۱، سجاد خدائی^۲

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: barzegar@atu.ac.ir
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: sajadkhodaei1376@gmail.com

حکیدہ

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

علی شریعتی یکی از متفکران تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران و جهان اسلام است. او با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه‌اش تلاش کرد تا مفاهیم اسلامی را به گونه‌ای بازتعریف کند که پاسخگوی نیازهای جامعه باشد. صراط، یکی از استعاره‌های محوری در منظومه‌ی اندیشه‌ی متفکران مسلمان است و همچنین این استعاره، کاربرد محوری در اندیشه‌ی شریعتی دارد؛ این پژوهش نیز در پی پاسخ به این سوال محوری خواهد بود که "صراط چه نقشی در زبان و اندیشه سیاسی علی شریعتی داشته است؟" این نوشتار می‌کوشد که با استفاده از استعاره صراط در حوزه مبدأ و اندیشه سیاسی در حوزه مقصد، صورتبندی جدیدی از اندیشه این متفکر ارائه دهد. با بررسی آرای شریعتی به این نتیجه رسیدیم که وی مفاهیم مختلفی – مانند مذهب، نهضت و نظام، روشنفکر، تشیع علوی و تشیع صفوی و ...- را صراطی تعریف کرده است. با استفاده از این مفاهیم، الگوی جامع تحلیل و ارکان ده‌گانه‌ای با بهره‌گیری از استعاره صراط از اندیشه‌سیاسی شریعتی استخراج شده است. در این پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی بهره گرفته شده است، این روش کمک می‌کند که بعد از بررسی عمیق متن و یافتن شباهت‌های بین محتواها و انتخاب و ارزش‌گذاری بین واژگان، به تحلیل سیستماتیک‌ی از اندیشه‌ی این متفکر در حوزه‌ی صراط برسیم.

مقاله آماده انتشار

کلیدواژه‌ها:

استعاره، اندیشه سیاسی
اسلام، راه، صراط، علی
شریعتی..

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

۱. مقدمه و بیان مسئله

سرشت اندیشه‌های سیاسی، همراه با استعاره‌ها و تشبیهات تئوریک است. این امر در اندیشه‌های سیاسی غرب و اسلام، چه در دوره کلاسیک و چه در دوره معاصر صدق می‌کند. در اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، استعاره صراط مستقیم نقش برجسته‌ای در اندیشه و زبان سیاسی و حتی عمل سیاسی متفکران مسلمان دارد (برزگر، ۱۴۰۲: ۱۱).

جهان اسلام در مواجهه با تمدن غرب و مسائل مستحدثه غرب با این پرسش مهم مواجه شد که چگونه و چرا این فاصله عقب افتادگی میان غرب و شرق اتفاق افتاده است؟ و غرب چه راهی را طی کرده است؟ این پرسش با مفهوم راه و عقب افتادگی در راه و توصیف وضعیت «فاصله»ی ما و آنان، تحلیل چرایی این فاصله، ترسیم غایت و جهت‌گیری مطلوب راه و تجویز راهبردی نحوه‌ی عمل، همگی پرسش‌های زیر مجموعه‌ی راه و صراط قرار می‌گیرند (برزگر، ۱۴۰۲: ۱۲).

در جهان اسلام برخی برای پاسخ به این پرسش و طی کردن این فاصله با جهان مدرن، ایدئولوژی‌های مدرن - سوسیالیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم - را به عنوان پاسخ و راهی برای پر کردن این فاصله مطرح کردند. در چنین فضایی است که اسلام‌سیاسی و اسلام‌خواهی متأثر از استعاره‌ی صراط مستقیم به عنوان راه بدیل برای حل معضل عقب‌ماندگی از کاروان تجدد مطرح می‌شود (برزگر، ۱۴۰۲: ۱۲).

از طرف دیگر، تسلط علوم انسانی مدرن فقط ناشی از غلبه‌ی تفکری و حتی برتری سیاسی و نظامی بر جهان نیست. بلکه تسلط علوم انسانی مدرن ناشی از غلبه‌ی مفاهیم و کلمات متمایز نیز بوده است. انقلاب اسلامی به عنوان پدیده‌ای که مدعی علوم انسانی اسلامی (و بومی) است، باید بتواند با مفاهیم و کلمات خودش پدیده‌ها و وقایع را تبیین و تحلیل کند. رهبر معظم انقلاب در تفسیر سوره جمعه اشاره می‌کند: هر مکتب و هر فلسفه جدیدی بایستی با واژه‌های مخصوص خودش پیش برود؛ و اگر این واژه‌ها نباشد، این مکتب نمی‌تواند جا بیفتد و اشاره می‌کنند برخی کلمات - مانند استضعاف - کلمه مخصوص مکتب اسلام است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۴۱). «صراط» نیز از آن سنخ واژه‌ها و مفاهیمی است که مختص مکتب اسلام است. و تعریف صراطی از سیاست در بومی سازی علوم سیاسی و نشان دادن وجوه تمایز اندیشه سیاسی اسلام با اندیشه غرب مهم است. یکی دیگر از اهمیت به کارگیری استعاره‌ی صراط، خلأ اندیشه سیاسی در اسلام در حوزه‌ی تشبیهات تئوریک در نسبت با اندیشه‌سیاسی در غرب، است.

دغدغه‌ی در صراط بودن ملهم از آیات قرآن و استعاره صراط در زبان سیاسی بخشی از متفکران مسلمان بازتاب یافته است؛ و از آن در تحلیل سیاسی پدیده‌ها و در قالب‌ریزی مضامین خود بهره گرفته‌اند. پیش از این ابراهیم برزگر در آثار: استعاره صراط در اندیشه سیاسی سید قطب (۱۳۹۰)، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) سیاست به مثابه صراط (۱۳۹۱)، استعاره صراط در اندیشه سیاسی ابن تیمیه (۱۳۹۱) و صراط: سیاست فهمی و سیاست‌سازی در اندیشه‌ی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۲) خوانش صراطی از متفکران اسلامی داده است. پژوهش حاضر نیز درصدد است با بهره‌گیری از روش و مفاهیم و الگوی تحلیلی آثار فوق الذکر، خوانش صراطی از علی شریعتی ارائه دهد.

شریعتی نیز به عنوان یکی از شاخص‌ترین متفکران اسلامی که نسبت به عقب‌ماندگی و فاصله جهان اسلام با غرب و تجدد دغدغه داشته است و نیز دغدغه این را داشته که جهان اسلام گرفتار بیراهه‌های تجدد و تحجر نشود و در صراط مستقیم بماند. یکی از

کارکردهای استعاره‌ها در اندیشه سیاسی به دلیل کارکرد زبانی است، از این باب استعاره‌ی صراط نقش بیان خوب و ابزار زبانی در انتقال اندیشه سیاسی علی شریعتی ایفا می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی که با نگاه صراطی، اندیشه سیاسی شریعتی را بررسی کند، نگارش نشده است، ولی اندیشه سیاسی این متفکر از زوایای دیگر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، از جمله در آثار زیر:

الف) کتاب «اندیشه سیاسی شریعتی و نقد شریعتیسم» نوشته‌ی رضا شاکری (۱۳۸۲). نویسنده در این کتاب تلاش کرده به بررسی و کشف گستره‌ی اندیشه سیاسی شریعتی براساس سه دسته آثارش - کویریات، اسلامیات و اجتماعیات - بپردازد؛ و بعد به نقد سه تن از منتقدان شریعتی (بیژن عبدالکریمی، سیدجواد طباطبایی و عبدالکریم سروش) پرداخته است. در بخش پایانی هم گفتگوی انتقادی در نسبت با آرای شریعتی کرده است.

ب) کتاب «نگاهی دوباره به مبانی فلسفه سیاسی شریعتی» نوشته‌ی بیژن عبدالکریمی (۱۳۷۰). این کتاب به فلسفه سیاسی شریعتی می‌پردازد، عبدالکریمی، ایده‌ی دموکراسی متعهد شریعتی را در مقابل دو دیدگاه سیاسی لیبرالیسم و سوسیالیسم مورد نظر دارد. شریعتی با تکیه بر جوهر اندیشه دینی، فلسفه سیاسی خود را شکل می‌دهد. نویسنده منشأ قدرت سیاسی و نحوه توزیع آن را از دیدگاه شریعتی مبتنی بر فلسفه امامت می‌داند و فلسفه سیاسی وی را مبتنی بر دموکراسی متعهد.

ج) کتاب «علی شریعتی، ملاقاتی این بار متفاوت» نوشته‌ی عباس منوچهری (۱۳۹۷). این کتاب حاوی مجموعه مقالات مستقل با الهام از آرای شش متفکر «ابن خلدون»، «سهروردی»، «نیچه» و... است که در در رویکردی مقایسه‌ای درباره «نظم تمدنی»، «نظم جهانی» و «صلح جهانی» با تکیه بر اندیشه‌های «شریعتی» صحبت شده است. همچنین جایگاه عقل در اندیشه شریعتی بررسی شده است.

د) کتاب «شریعتی هرمنوتیک رهایی و عرفان» نوشته‌ی عباس منوچهری (۱۳۸۳). این کتاب دو وجه از آراء شریعتی، یعنی هرمنوتیک و عرفان را بیش از دیگر وجوه برجسته ساخته است. یعنی فهم شریعتی از دین که معطوف به رهایی است و عرفان او که معطوف به قلمرو عمومی است. نویسنده معتقد است که تفکر شریعتی را می‌توان به مثابه یک "پیام" فهم کرد، پیامی که به مثابه یک "قصد بروز یافته" در دل مشغولی‌های اساسی او ریشه دارد.

ه) کتاب «از دموکراسی تا مردمسالاری دینی» نوشته‌ی صادق زیباکلام (۱۳۹۴). نویسنده در این نوشتار به بررسی آرای شریعتی درباره حکومت اسلامی که می‌بایستی در یک جامعه اسلامی شیعه حکومت نماید پرداخته است، و از تفاوت میان حکومت مطلوب از نظر شریعتی با حکومت مبتنی بر دموکراسی گفته شده است. و در ادامه هم پیرامون دیدگاه شریعتی پیرامون غرب، غرب‌گرایی و غرب‌زدگی مباحثی را زیباکلام مطرح کرده است.

و) کتاب «بازخوانی انتقادی روایت شریعتی از هویت، ملیت، تشیع و زبان فارسی» نوشته‌ی سیدجواد میری (۱۳۹۸). پرسشی که نویسنده در این کتاب به دنبال آن می‌باشد، این است که نوع نگاه شریعتی به مفهوم ایران، در ارجاع به مقولاتی چون دین، مذهب، زبان و هویت چیست.

نوآوری تحقیق: تفاوت این پژوهش با سایر آثار که به اندیشه‌ی سیاسی علی شریعتی پرداخته‌اند، این است که با بهره‌گیری از الگوی نظری و تحلیلی ابراهیم برزگر در چهار اثر - استعاره صراط در اندیشه سیاسی سید قطب (۱۳۹۰)، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره): سیاست به مثابه صراط (۱۳۹۱)، استعاره صراط در اندیشه سیاسی ابن تیمیه (۱۳۹۱) و صراط: سیاست فهمی و سیاست‌سازی در اندیشه‌ی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۲) - "خوانش صراطی از اندیشه سیاسی علی شریعتی" ارائه دهد.

۳. مفاهیم اصلی تحقیق

۳.۱. اندیشه‌ی سیاسی: در باب اندیشه سیاسی، تعاریف متنوعی ارائه شده است، ولی این تعبیر که اندیشه سیاسی را همچون نقشه‌ی جغرافیای سیاست می‌داند که قادر است به ما بگوید "کجا هستیم و چه راهی ما را به مقصد مورد نظرمان می‌رساند" (منوچهری، ۱۳۹۷: ۱۶۲)، قرابت معنایی بیشتری با این پژوهش دارد. در این پژوهش اندیشه‌ی سیاسی به مثابه صراط فرض می‌شود و با قراردادن صراط در حوزه‌ی مبدأ و اندیشه‌ی سیاسی در حوزه‌ی مقصد، مسائل طرح و بیان می‌گردد.

۳.۲. صراط: خاستگاه این واژه قرآن کریم است. اما به دلیل جایگاه خاص آن در نظام فکری مسلمانان و متفکران از جایگاه کانونی برخوردار است. صراط ترجمه‌ی کل دین اسلام و اسلام سیاسی است؛ همه و یا بسیاری از نیازهای فکری و کاربردی و راهبردی مسلمانان در سیاست را تأمین می‌کند و در قالب یک دستگاه منظم معنی‌شناختی و نظری مدون می‌کند و با بیانی ساده برای همه پیروان بیان می‌کند. صراط در قالب صدها زیر مجموعه و بسامد این کار را انجام می‌دهد (برزگر، ۱۴۰۲: ۱۵).

۳.۳. زبان سیاسی: در اندیشه و عمل سیاسی، زبان نقش مهمی بر عهده دارد. و هر نظام گفتمانی نیز باید از گفتار ویژه خود بهره ببرد. جهان اسلام و به طور خاص ایران بعد از انقلاب اسلامی هم از آنجا که دارای یک نظام گفتمانی متمایز با جهان غرب است، نیاز به واژگان مختص به خودش دارد. به نظر «صراط» می‌تواند زبان سیاسی مسلمانان را احیاء و بازتولید کند.

۴. روش‌شناسی

روش تحلیل محتوای کیفی: مجموعه‌ای از تکنیک‌ها است که برای تحلیل سیستماتیک متن به کار می‌رود. در این روش محقق می‌کوشد به زمینه یا بافت متن نیز توجه کند و از آن نیز اطلاعاتی به دست آورد (منوچهری، ۱۴۰۲: ۱۹۷). در این روش از بررسی عمیق متن و یافتن شباهت‌های بین محتواها و کنارهم قراردادن آن‌ها و انتخاب و ارزش‌گذاری بین واژگان از سوی متفکر موردی در حوزه صراط توجه می‌کنیم.

در فرایند پژوهش ابتدا آثار علی شریعتی به عنوان داده‌های اصلی گردآوری شد؛ و سپس بخش‌های مرتبط با اندیشه سیاسی وی، شناسایی و استخراج گردید. در مرحله بعد، بخش‌هایی که که نمایانگر مفاهیم اصلی اندیشه سیاسی شریعتی بودند و همچنین شریعتی از استعاره صراط و واژه‌های راهی برای توضیح آن‌ها استفاده کرده بود، مشخص شدند. در نهایت، مفاهیم به دست آمده به‌گزینی و تحلیل شدند تا خوانش صراطی از اندیشه سیاسی شریعتی به صورت نظام‌مند شکل گیرد.

۵. استعاره و اندیشه‌ورزی

۵.۱. تعریف استعاره

استعاره نوعی کاربرد لفظ در غیر معنای حقیقی و غیر موضوع‌له است. این کار میان دو طرف «مشبه» و «مشبه‌له» به دلیل شباهت صورت می‌گیرد. شدت وجه شبه در استعاره شدیدتر از تشبیه است (حسام‌العلماء، ۱۳۷۴: ۱۶۲). استعاره در تعریف ساده‌تر تشبیه‌ای است که یکی از طرفین آن حذف شده است. مثلاً در آیه ۷، سوره حمد: «اهدنا الصراط المستقیم»، در اینجا دین اسلام (مشبه)، صراط (مشبه‌به) و وجه شبهه استعاره هم این است که هر دو در رسیدن به مقصد رهروان نقش دارند. اینجا صراط در معنای حقیقی نیست، بلکه در وجه استعاره‌ای آن به کار رفته است و صراط در معنای «دین اسلام»، راه مستقیم و راه خدا برای زندگی بشر است. از حیث نوع استعاره صراط در این آیه، استعاره مصرحه است؛ زیرا مشبه‌به در آن ذکر و مشبه در آن قید نشده است (برزگر، ۱۳۹۱ الف: ۴۶-۴۷).

۵.۲. شیوه‌ی تشخیص استعاره

برای شناسایی استعاره و تشخیص استعاره بودن یا نبودن باید به کاربرد واژه در معنای اصلی و مجازی آن دقت کرد. مثلاً شریعتی «بازگشت» را در معنای استعاره‌ای یعنی بازگشت به خویشتن اسلامی مطرح می‌کند و منظور بازگشت از یک راه در معنای اصلی خودش نیست.

۵.۳. کارکرد استعاره در اندیشه‌ورزی

استعاره‌ها در اندیشه‌ورزی نقش‌های متعددی دارند. در سرشت اندیشه غالب متفکران یک استعاره یا تشبیه تئوریک وجود دارد. استعاره‌ها دو نوع کارکرد عمده دارند: اولاً، کارکرد زبانی و ابزار بیانی برای متفکر، برای بیان منظور و مضمون حاضر به مخاطب است؛ ثانیاً، کارکرد اندیشه‌ورزی و تولید اندیشه و مضمون‌آفرینی است. البته ممکن است هر دو کارکرد به صورت توأمان در متفکر وجود داشته باشد. (برزگر، ۱۴۰۲: ۵۳-۵۴).

۵.۴. استعاره صراط

استعاره‌ها در نظریه‌پردازی و سرشت اندیشه سیاسی غرب نقش پررنگی دارند، در بررسی مقایسه اندیشه سیاسی غرب با اندیشه سیاسی اسلام متوجه این خلأ نظری در حوزه اندیشه اسلامی می‌شویم. از این باب صراط که قرآن نیز از باب استعاره‌ای از آن استفاده کرده است، قابلیت آن را دارد که استعاره محوری در بین متفکران اسلامی در تبیین اندیشه‌ی سیاسی شود.

صراط یکی از رایج‌ترین استعاره‌ها در آراء متفکران مسلمان است. قرآن با ارتقای واژه «راه عینی» به سطح معنوی، دین اسلام را به صراط مستقیم تعبیر کرده است و هدایت به آن صراط را غایت نزول قرآن و رسالت انبیاء دانسته است. در واقع کل مضامین قرآن را می‌توان بر محور صراط سازماندهی کرد. آیات قرآن کریم دائم انسان را میان دوراهی هدایت و ضلالت، بهشت و جهنم قرار می‌دهد. در این استعاره صراط (مشبه‌به) و دین اسلام (مشبه) و وجه شبه این است که هر دو همراهان خود را به مقصد می‌رسانند.

۵.۵. صراط در اندیشه سیاسی علی شریعتی

استعاره صراط و نگاه راهی در اندیشه‌ی سیاسی علی شریعتی نقش تعیین کننده دارد. او یکی از مهمترین نظریه‌هایش تحت عنوان «بازگشت به خویش» را با استعاره صراط و تعبیر راهی "بازگشت" طرح کرده است. و نگاه کلان شریعتی نیز دائم انسان مسلمان را در سر دوراهی و چندراهی انتخاب‌ها در مقولات مختلف که طرح کرده، قرار می‌دهد. انتخاب بین راه‌های تشیع علوی و تشیع صفوی، بازگشت به خویش در مقابل تحجر و تجدد، اقتباس از غرب در مقابل ارتجاع و الیناسیون و...، برخی از این راه‌ها و در مقابل آن بیراهه‌هایی است که شریعتی برای انسان مسلمان ترسیم کرده است. در دو سطح می‌توان استعاره صراط در اندیشه سیاسی شریعتی را تحلیل کرد، یکی در سطح زبان و کلمات صراطی که شریعتی بیان کرده است و سطح عمیق‌تر آن منظومه‌ی تئوریزه شده صراط در اندیشه سیاسی شریعتی که در این سطح محقق، کلمات استخراج شده که براساس حوزه مبدأ استعاره صراط و حوزه‌ی مقصد اندیشه‌سیاسی بوده است را به صورت یک دستگاه فکری و الگوی جامع تحلیل ارائه می‌دهد.

۶. صراط در زبان سیاسی علی شریعتی

علی شریعتی برای تعریف برخی مفاهیم سیاسی و فهمیدن خود و فهماندن آن به دیگران از راه و متعلقات صراط استفاده کرده است که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۶.۱. مذهب

شریعتی در تعریف لغوی، مذهب را معادل راه رفتن و از ریشه دَهَبَ تعریف می‌کند (شریعتی، ۱۳۵۲: ۲۱). شریعتی مذهب را هدف نمی‌داند، بلکه وسیله و راهی به سوی هدف می‌داند، و از کسانی که مذهب را به نفس راه بودن و حرکت بی‌هدف دنبال می‌کنند، انتقاد می‌کند: «فلسفه مذهب و همه عقاید و اعمالی را که مذهب مطرح می‌کند، نشان می‌دهد [که مذهب] یعنی وسیله‌ای که باید از آن عبور کرد و به مقصدی رسید، نه این که در راه ایستاد و به تجلیل‌های بی‌حقیقت و بی‌هدف پرداخت. که این بدان می‌ماند که از "راه" نه به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به مقصود و مقصدی، بلکه برای نفس "راه"، استفاده کنیم و به تزئین کردن و چراغانی کردن و آراستش پردازیم. ... راه نه برای راه، بلکه برای رسیدن به هدف، و مذهب نه برای مذهب، بلکه راهی به سوی هدف [باید باشد.]» (شریعتی، ۱۳۵۲: ۲۱-۲۲).

۶.۲. نهضت و نظام

شریعتی تبدیل یک نهضت به یک نظام را کاملاً راهی می‌بیند، نهضت را با حرکت همراه می‌داند و بعد از تبدیل و رسیدن نهضت به نظام، نظام را با توقف از حرکت فهم می‌کند (شریعتی، ۱۴۰۰ الف: ۳۷-۳۹). وی زرتشتی‌گری در دوران اشکانیان و ساسانیان، تشیع

علوی و تشیع صفوی، مسیحیت در دوران روم و قرون وسطی و مارکسیسم قرن نوزدهم و بیستم را که در صورت اول همه‌ی این‌ها نهضت‌های انقلابی **پرتحرکی** بودند که بعد از تبدیل به قدرت سیاسی حاکم و نظام با **توقف** روبرو شدند و مانع **تحرك انقلابی** بودند، شاهد مثال می‌گیرد (شریعتی، ۱۴۰۰: الف: ۴۱-۴۳).

شریعتی حل چالش نهضت و نظام را با عامل **اجتهاد** می‌داند. زیرا **اجتهاد پایه‌پای** نیازهای تاریخ و اجتماع پیش می‌رود و در قالب یک عصر **متوقف** نمی‌شود و انقلاب دائمی را رقم می‌زند (شریعتی، ۱۳۹۹: ۱۲۳).

۶.۳. تشیع علوی و تشیع صفوی

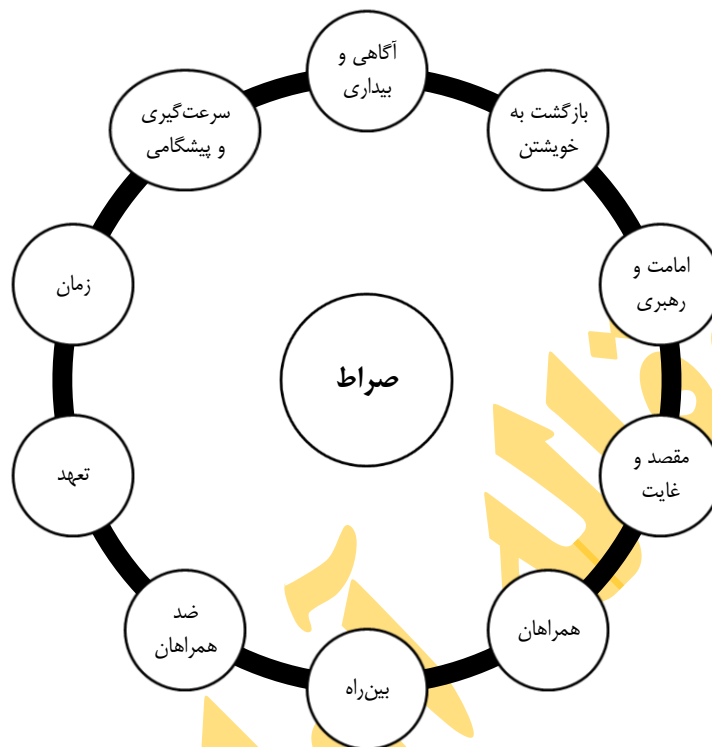
شریعتی وقتی می‌خواهد امتداد تشیع را در طول تاریخ تعریف کند، از دو مسیر تشیع نام می‌برد تشیع علوی که ادامه **مسیر علی(ع)** است و شیعه **حرکت و نهضت** است (شریعتی، ۱۴۰۰: الف: ۳۴) و در مقابل آن هم تشیع صفوی شیعه **سکون و نظام** است. این دو نوع شیعه، دو نوع مجتهد نیز می‌سازند؛ یکی مجتهد علوی که نسبت دارد با ارکان زمان و پیش رفتن در زمان که شریعتی با تعبیری راهی مانند «**پیش‌تاز زمان**»، «**همگام با سیر تاریخ**»، «**پا به پای نیازهای جامعه**» و... تعبیر می‌کند. مجتهد صفوی، مجتهدی است که عامل **عقب ماندن از راه** می‌شود. عامل **ثبوت** و مانع پیشرفت نسبت به تغییر و تحولات همه چیز می‌داند و هر **راه نویی** را تفسیق و محکومیت مطلق می‌کند (شریعتی، ۱۴۰۰: الف: ۲۷۶).

۶.۴. روشنفکر

شریعتی تمایز روشنفکر با دیگر گروه‌ها را در این می‌داند که روشنفکر دارای آگاهی از **مسیر جامعه** و تاریخ و احساس مسئولیت اجتماعی نسبت به این **مسیر** است (شریعتی، ۱۴۰۱: ۱۵۶). وی تعبیر راهی مختلفی را برای روشنفکر به کار می‌برد، مانند «**جهت‌یابی پیکره اجتماعی**»، «**زامادار کاروان**»، «**نشم راهبری**» و ... : «روشنفکر **زامادار کاروان** است. **راه و منزل‌ها و مقصد** و مبارزه با **موانع راه** و خطرات و بسیج مردم و هماهنگی معنوی کاروان بر عهده اوست.» (شریعتی، ۱۴۰۱: ۱۶۴).

۷. منظومه‌ی تئوریزه شده صراط در اندیشه‌ی علی شریعتی

برای استخراج منظومه صراط در اندیشه متفکر اولاً، بسامدهای زیرمجموعه‌ی صراط در اندیشه‌ی متفکر استخراج و شناسایی می‌شود؛ ثانیاً، کلمات محوری را که می‌تواند به‌مثابه چتری، بسامدهای زیادی را پوشش دهد، متمایز و برجسته می‌کند؛ ثالثاً، رابطه‌ی نظام‌مند این اجزای پراکنده را با محوریت واژه‌ی قانونی صراط و راه، همبسته و تئوریزه می‌کند. این رابطه‌ی همبسته شده و اجزای شناخته شده، حلقه‌هایی را تشکیل می‌دهد که هم نظم فکری متفکر را می‌سازد و هم اینکه هرکدام از این اجزاء، رکنی از ارکان این زنجیره منظم و مرتبط بر نخ تسبیح صراط را تشکیل می‌دهند. بالتبع هرکدام از ارکان با سایر رکن‌ها در تعامل و تأثیر گذاری و تأثیرپذیری هستند (برزگر، ۱۴۰۲: ۱۵۹). پس از رفت و برگشت‌هایی بین سامان زبانی و سامان اندیشه‌ای برای استخراج منظومه تفکر صراطی علی شریعتی به ارکان ده‌گانه‌ای مطابق نمودار شماره یک رسیدیم.



نمودار شماره ۱: ارکان ده‌گانه‌ی صراطی

۷.۱. بیداری و آگاهی

رکن اول در بینش صراطی، بیداری است. **رکن بیداری** در بینش صراطی شریعتی معادل **آگاهی** است. هر مسیری که مبدأ و مقصدی دارد، برای ورود به مسیر، نیاز به آگاهی است، و حتی برای آنکه از صراط خارج نشد، نیاز به آگاهی وجود دارد و توبه و بازگشت به صراط نیز مقدمه‌اش آگاهی است، لذا آگاهی غیر از آنکه می‌تواند یک رکن از ارکان صراط باشد، به بیداری و آگاهی در کل صراط و مسیر نیاز است، نه آنکه صرفاً در ابتدای مسیر آگاهی داشته باشید و برای ادامه مسیر آگاهی نیاز نباشد. جلوگیری از انحراف در مسیر، لازمه‌اش آگاهی داشتن است.

شریعتی برخلاف نگاه مارکسیستی که مذهب را افیون توده و موجب رکود می‌داند، مذهب را در کشورهای استعمارزده مهمترین عامل بیداری و آگاهی بخشی و **محرک حرکت و پیشتاز مبارزه** می‌داند (شریعتی، ۱۴۰۰ ب: ۳۰-۳۲).

۷.۲. بازگشت به خویش

توبه از ادبیات عرفانی و اخلاقی وارد ادبیات سیاسی شده است. توبه به معنای بازگشت از راه ضلال به صراط مستقیم است. شریعتی رکن اجتماعی و سیاسی توبه را با واژه راهی بازگشت توصیف می‌کند. این بازگشت از نظر شریعتی بعد از آگاهی از شرایط نامساعد حال اتفاق می‌افتد. همانطور که فرد برای توبه از گناه، باید آگاهی از گناه داشته باشد. در اینجا هم بعد از آگاهی، مرحله‌ی بازگشت و جبران

است. و الا بدون آگاهی، بازگشتی اتفاق نمی‌افتد، و انسان ناآگاه یا در مسیر قبلی به سوی باطل ادامه می‌دهد یا اصلاً حرکت برایش معنا ندارد و متوقف می‌ماند.

در رکن توبه و بازگشت، بازگشت به خویشتن به نوعی بازگشت (توبه) جامعه است. هرچند این بازگشت به خویشتن از خود فرد شروع می‌شود و هر فردی باید به اگزیزستانس(وجود) حقیقی خویش ابتدا بازگردد. از نظر شریعتی در مسیر بازگشت به خویش، خویشتن‌های دیگری نیز داریم که انحراف از مسیر است. منظور از بازگشت به خویشتن، بازگشت به سنت‌های گذشته که تحرک ندارد، نیست، بلکه به معنای بازگشت به خویشتنی است که در جامعه زنده است و توانی برای حرکت مستمر در صراط است. به نظر او تنها خویشتنی که در جامعه‌ی ایرانی زنده است، بازگشت به خویشتن اسلامی است: «و اینک در یک کلمه می‌گویم تکیه ما به همین خویشتن فرهنگی اسلامی‌مان است و **بازگشت** به همین خویشتن را باید شعار خود کنیم؛ به خاطر اینکه تنها خویشتنی است که از همه به ما نزدیک‌تر است و تنها روح و حیات و ایمانی است که در متن جامعه‌الآن - که روشنفکر در آن جامعه باید کار کند - **زندگی** دارد و **تپش** دارد» (شریعتی، ۱۳۵۶: ۳۰). اسلام در دعوت بازگشت به خویشتن اسلامی شریعتی، یک سنت و وراثت نیست، بلکه اسلام به معنای یک ایدئولوژی و ایمانی که منجر به آگاهی و حرکت جامعه می‌شود.

۷.۳. امامت و رهبری

یکی دیگر از ابعاد جدایی ناپذیر صراط در اندیشه سیاسی اسلام، به ویژه شیعیان، رهبری و راهبری است. واژه رهبر مرکب از "ره" + "بردن" و راهبر مرکب "راه" + "بردن" است. رهبران هر راه، نقشی بسیار تعیین کننده در سرنوشت و تقدیر آن قوم دارند. ادبیات قرآنی از مضامین گوناگونی در باب امامت و رهبری به کار برده است، تا جایی که واژه امام در جفت تصویری حق و باطل، ضلالت و هدایت به کار برده شده است (برزگر، ۱۳۹۱ الف: ۲۹۲). در اندیشه سیاسی شیعه مصداق بارز رهبری، معصومین (علیهم السلام) هستند. شریعتی نیز در اندیشه سیاسی خودش از کلمه‌ی امامت بسیار استفاده کرده است و یکی از پایه‌های اندیشه وی است.

وی با اصطلاحات راهی مانند «راندن جامعه»، «هدایت به سمت هدف»، «رهبری در مستقیم‌ترین راه‌ها»، «راندن هرچه سریع‌تر به سوی کمال» و... وظایف رهبری و امامت را از منظر خود نگارش کرده است.

از نظر مرحوم شریعتی، وقتی در بینش اسلامی، جامعه اسلامی را با واژه امت خطاب می‌کنیم، پس اصلاً کلمه‌ی امامت در کلمه امت نهفته است. درباره‌ی نسبت حقیقی این دو هم همین پیش فرض وجود دارد که امامت باید امت را به سوی تعالی راهبری کند: «امت، یک جامعه‌ای در حال **رفتن** و شدن ابدی به سوی تعالی مطلق است ... بنابراین «امامت»، رژیمی است که امت را در این **راه** هدایت می‌کند و **راه** می‌برد» (شریعتی، ۱۳۹۸: ۵۹). از نظر متفکر موردی ما، وظیفه‌ی امام این نیست که جامعه را براساس سنت‌های راکد موجود، بلکه براساس ایدئولوژی و برنامه انقلابی مشخص به **سمت هدف براند** (شریعتی، ۱۳۹۸: ۷۹).

۷.۴. مقصد، غایت، منزل، هدف، آرمان، افق

غایت‌شناسی از مولفه‌های اساسی اندیشه سیاسی است. ترسیم آرمان و غایت، سهم بسزایی در چگونگی حرکت به سوی آن فرجام ایفا می‌کند. تمام توصیه‌ها در مسیر برای رسیدن به فرجام است. و همچنین یک اندیشه سیاسی وقتی کامل است که مرحله فرجام را معین کرده باشد (جلیلی، ۱۴۰۱: ۹۳). از این باب رکن غایت و فرجام در بینش صراطی در اندیشه سیاسی نیز از ارکان مهم این بینش است.

هر حرکتی از مبدأ شروع و با رسیدن به مقصد ختم می‌شود، یکی از مقاصد نهایی از نظر شریعتی وراثت مستضعفان بر زمین جبر تاریخ است (شریعتی، ۱۳۵۰: ۴۳). البته در مسیر ممکن است، مقصدهای (هدف‌های) میانی هم باشد. این در بررسی نگاه صراطی امام(ره) و رهبر انقلاب که متأثر از ادبیات عرفانی است، با عنوان منازل به کار رفته است. و رسیدن به یک هدف را منزل اول می‌دانند و باید در مسیر بعد از آن ماند تا به منازل بعدی و آن غایت نهایی رسید. شریعتی نیز از این نگاه بی‌بهره نیست. نگاه شریعتی به انسان و جامعه جز سیر و حرکت مداوم نیست و رسیدن به هر منزلی باز نیاز به حرکت برای رسیدن به منزل بعدی دارد.

یکی از مقولاتی که به نظر شریعتی باید منزل به منزل پیش رفت، ایده‌ی وی در نسبت با دموکراسی است. شریعتی معتقد است انقلاب‌ها سیاسی بعد از پیروزی بلافاصله نباید انتخاب رهبری خودشان را واگذار به دموکراسی کنند، چون جامعه همچنان براساس سنت‌ها و مسیرهای پیشین فکر می‌کند. وی معتقد است تا زمانی که مردم به حدی از بلوغ نرسیدند که دموکراسی رأی‌ها جایگزین دموکراسی رأس‌ها شود، نباید تن به دموکراسی داد و رأی را ملاک انتخاب راه و عقیده قرار داد. از این باب شریعتی از دموکراسی متعهد نام می‌برد و می‌گوید اساسش تعهد رهبری جامعه به حرکت متعالی به سمت مقصد است و در مرحله ابتدایی بعد از پیروزی رهبری جامعه عقیده و مسیرش متعهد است که این رأی‌ها را عوض کند. و به نظر شریعتی تعیین راه جامعه تا وقتی که شمار رأی‌ها به شمار رأس‌ها نرسیده است، برعهده‌ی رهبری معین و غیرقابل تغییر است (شریعتی، ۱۳۹۸: ۲۱۰-۲۲۴).

رونده در هر هدفی باز برای رسیدن به هدف و مقصد بعدی تلاش می‌کند. ممکن است به آن هدف نرسد، ولی مهم است که جهت‌گیری وی به سمت آن مقصد و هدف باشد و آن را رها نکند و دائم حرکتش را با آن جهت‌گیری کلان بسنجد. لذا جهت‌گیری نیز در رکن مقصد بیان می‌شود. اجتهاد به نظر وی یکی از آن مقولاتی است که می‌تواند جهت‌گیری کلان نهضت را حفظ کند و در واقع تداوم بخش انقلاب دائمی و متوجه‌کننده به آن مقصدهای بعدی باشد تا در مقاصد میانی متوقف نشود (شریعتی، ۱۳۹۹: ۱۲۳).

۷.۵. همراهان

بشر مدام بر سر دو راهی انتخاب راه و همراهی با خدا و اولیایش در مقابل راه و همراهی با شیاطین است. انتخاب کاروان و راه خدا، انسان‌ها را به دو صف همراهان و ضد همراهان تقسیم می‌کند. لذا هر راهی همراهانی دارند و هر راهی مخالفان و دشمنان و رقبایی دارد. برخی از همراهان از اولین گروندگان‌اند (مستقدمین) و برخی با تأخیر زمانی به این راه ملحق شده‌اند (مستأخرین). برخی از همراهان تا آخر ثابت قدم باقی می‌مانند و برخی از آنان در میانه راه دچار ریزش می‌شوند. برخی نیز رویش‌های جدید هر راهی هستند (برزگر، ۱۴۰۲: ۲۳۱). برخی از همراهان پیشتان‌ان - مانند روشنفکران و مجتهدان - و برخی همراهان عادی - مانند امت - هستند.

از نظر شریعتی روشنفکر که از همراهان **پیشتان** است، آگاه‌ترین فرد به اکنون خودش است و می‌داند در کجا قرارداد و به کجا می‌رود، برخلاف غربزده که خودگم کرده در مسیر و بی‌مقصد است: «روشنفکر که به هر حال آگاه‌ترین انسان اندیشمند است (در برابر اندیشمندان ناآگاه) یک متفکر سیاسی است. روشن در صفت به همین معنی است. یعنی انسانی که **می‌داند کجاست**، نسبت به وضع

خویش آگاهی روشن دارد» (شریعتی، ۱۴۰۱: ۱۶۴). این سنخ از آگاهی به انسان قدرت تمیز کننده از ضدهمراهان نیز می‌دهد و روشنفکر آگاه از بیراهه بودن مسیر املیسم و فکلیسم و شناخت از راه نجات دارد (شریعتی، ۱۴۰۱: ۶۰).

از نظر شریعتی، علمای اسلامی پیش‌قراولان و پیشتازان همه نهضت‌های ضداستعماری بودند. و حتی مساجد نیز خاستگاه همه نهضت‌ها و انقلاب‌ها توده بوده است (شریعتی، ۱۴۰۱: ۸۲).

امت که از همراهان عادی در نگاه صراطی شریعتی هست، مانند هر کاروانی نیاز به رهبر و پیشرو دارند. رهبر و امامت در امت، امت را در راه رسیدن به کمال و حرکت به سمت قبله مشترک هدایت می‌کند (شریعتی، ۱۳۹۸: ۴۴).

۷.۶. بین‌راه (رهزن‌ها)

در بینش اسلامی مراقبت دائمی در راه تا رسیدن به مقصد نهایی مهم است. در راه روندگان صراط، رهزن‌هایی خودش را نشان می‌دهد که عدم توجه به آن‌ها منجر به توقف در مسیر و انحراف از مسیر حق می‌شود.

یکی از آسیب‌های بین راه این است که انسان تا در بین راه است همه کانون توجه و فعالیتش رسیدن به هدف و مقصد است؛ اما اگر به یکی از مقاصد اولیه برسد و تصورش آن باشد که به مقصد نهایی رسیده است، این تصور و گمان پیروزی او را از تلاش و کوشش باز می‌دارد؛ زیرا دیگر هدفی ندارد که برای دستیابی بدان کوشش کند و رسیدن به مقصد یا حتی تصور رسیدن به مقصد از زاویه روانشناختی موجب آرامش روحی و جسمی وی می‌شود و وی را از تلاش برای پیشرفت باز می‌دارد. (برزگر، ۱۳۹۱ الف: ۲۴۲).

شریعتی یکی از عوامل انحراف نهضت‌ها را تبدیل به نظام شدن می‌داند، تبدیل به نظام شدن از این باب که آن نهضت تا قبل از آن یک ایمان متحرک جوان بوده که می‌خواست به هدف‌هایی برسد، بعد از رسیدن به پیروزی میانی به نام نظام به یکباره از نهضت بودن می‌ایستد و متوقف می‌شود و روحیه ضد تحرک و ضد انقلابی پیدا می‌کند: «نهضت در مسیر خودش حرکت می‌کند... همه چیز را تغییر می‌دهد، نهضت به هدف می‌رسد. یا بی‌آنکه به هدف برسد به اوج قدرتش می‌رسد. اما بدانجا که رسید، درگیری و مبارزه‌اش از بین می‌رود، سد و مانعی دیگر در برابرش نیست به قدرتش که رسید حالتش عوض می‌شود. **می‌ایستد! متوقف می‌شود!** حالت متحرک و انقلابی‌اش را از دست می‌دهد و حالت محافظه‌کاری می‌گیرد چون اول می‌خواست دشمن را خلع سلاح کند و نظام را عوض کند حالا خودش قدرتمند و حاکم است و می‌خواهد خودش را حفظ کند و نگه دارد... آن واقعیت که در اول نهضت بود، حالا در قدرت خودش تبدیل گردیده به انستیتوسیون یا نهاد، و یک پایه ثابت اجتماعی شده است، و به صورت خیمه‌ای درآمد بر روی جامعه، و یک قدرت سازمان‌یافته دولتی شده که در ظاهر به اوج قدرت رسیده است اما در روح به **توقف و رکود** افتاده است» (شریعتی، ۱۴۰۰ الف: ۳۷-۳۹).

در مقابل صراط بازگشت به خویشن اسلامی، شریعتی چهار **بیراهه** - غربزدگی، مذهب راکد، خویشن نژادی و خویشن باستانی - را توضیح و انذار می‌دهد (شریعتی، ۱۴۰۱: ۴۱-۴۶).

شریعتی یکی دیگر از رهن‌ها را مدرنیته می‌داند. وی می‌گوید با اینکه مدرنیته راه می‌رود و سرعت را بیشتر کرده است، ولی انسان مدرن نمی‌داند به کجا می‌رود و بدون جهت است. لذا مدرنیته نیز یکی از انحراف‌ها در صراط می‌تواند باشد، هرچند بشر حس کند دارد با سرعت راه می‌رود، ولی بدون غایت راه می‌رود: «علم و تکنیک **فاصله‌ها** را از میان برده است. جت به جای کجاوه آمده است و صوت به گرد سوارش نمی‌رسد، اما نمی‌داند به **کجا برود**. در جواب به این سؤال، از **پیاده** دیروز در مانده‌تر است و **پیاده‌تر...** در این فاجعه هم سرمایه‌داری غرب و هم کمونیسم شرق سرنوشتی مشابه دارند. به گفته‌ی داستایوسکی: اگر خدا را از جهان برداریم هر کاری مجاز است و پیداست وقتی که هر کاری مجاز باشد، هیچ کاری معنی نخواهد داشت. چون هیچ ملاکی برای انتخاب وجود نداشته باشد و **هیچ جهتی** در عالم وجود و در فطرت انسان حقیقت نداشته باشد، تنها ملاک لذت خواهد بود و قدرت، و تنها ایده‌آل رفاه...» (شریعتی، ۱۳۹۹: ۹۳).

یکی دیگر از رهن‌های میان راه، به نظر شریعتی استعمار است. وی درباره رهنی و ضد همراهی استعمار بحث‌های مفصلی دارد. وی استعمار را مانع حرکت و بیداری جوامع و باعث عقب ماندگی این جوامع از راه می‌داند: «تمامی آنچه لازمه ایجاد **حرکت و دعوت به بیداری و رهایی** در یک جامعه بیمار عقب مانده‌ای است که از خارج، استعمار سرش را به **پند** کرده و از داخل، استعمار، **سربندش** کرده است» (شریعتی، ۱۴۰۱: ۵۸).

۷.۷. ضد همراهان

در آموزه‌های اسلامی با طیف‌های مختلفی از مخالفان و ضد همراهان مواجه هستیم. ضدهمراهان، کسانی هستند که صراط مستقیم را انتخاب نمی‌کنند؛ این شامل هم کسانی می‌شود که مانع حرکت همراهان صراط می‌شوند و هم کسانی که سیل‌های دیگر را انتخاب می‌کنند و حتی کسانی که به صراط مستقیم بی‌اعتنا هستند. با فهم صراطی که از شریعتی داریم، به نظر می‌آید وی بیشتر از آنکه همراهان صراط مستقیم و یا غایت‌های این مسیر را بشناسد، تمرکز مباحثش حول ضدهمراهان و بیراهه‌ها بوده است.

به نظر شریعتی پای هر قرارداد استعماری را یکی از همین انتלקتوئل‌های متجدد از فرنگ برگشته امضاء کرده و نه یک آخوند از نجف برگشته و همیشه علمای راستین در مقابل موج تجدد استعماری ایستاده‌اند، لذا یکی از کارویژه‌های متجدد این است که اسلام و علمای اسلامی را از سر راه استعمار بردارند و راه‌بلد و کوچه واکن استعمار هستند: «این میرزای شیرازی آخوند قدیمی که از اسم کمپانی می‌ترسد و آن عبدالقادر الجزایری که از موی بور و چشم زاغ فرار می‌کند و دنیا ندیده‌ها و آدم گریزهایی از این قبیل اند که اسباب زحمت‌اند و **دست اندازها** و مانع‌های جان سخت و متعصبی بر **سر راه استعماری** که قرار است بیاید و همه چیز را از ریشه نو کند. باید متجدد و متشبه ساخت تا خودشان راه را هموار کنند؛ این **موانع را از سر راه** بردارند و میان مردم بیگانه گریز و فرنگی بیگانه تفاهم و تشابه ایجاد کنند. **راه بلد** و ترجمان این تازه وارد باشند در میان مردم بومی، دلال مظلومه! عمله آماتور ظلمه» (شریعتی، ۱۴۰۱: ۱۴۲-۱۴۳). شریعتی معتقد است که غریزده‌ها سد راه بازگشت به خویشتن هستند و هرچیزی که از تاریخ و فرهنگ گذشته ما وام گرفته شده باشند را ارتجاع و برگشت به عقب و نقیض آینده و مانع پیشرفت تفسیر می‌کنند.

شریعتی به عنوان یک روشنفکر دینی، نسبت به تیپ‌های مختلف تحجر به عنوان یک دیگری خودش و یکی از ضد همراهان صراط، با واژه‌های مختلفی توصیفاتی داشته است، ولی وجه تشابه انواع تیپ‌های متحجر از نظر شریعتی ثابت ماندن و عدم تحرکشان در صراط است.

۷.۸. تعهد

تعهد-و تعهد داشتن- از ارکان کلیدی در بیش صراطی در اندیشه سیاسی اسلام و اندیشه‌ی سیاسی شریعتی است. تعهد را می‌توان در این اندیشه سیاسی مترادف با اصطلاحاتی مانند رسالت و وظیفه و بار دانست. در هر راهی تعهداتی اعضای کاروان نسبت به یکدیگر دارند و همین‌طور باری بر دوش که باید به سر منزل مقصود برسانند. شریعتی برای همراهان مانند امام، امت، روشنفکران و... قائل به تعهد و بردن بار به مقصد است

شریعتی چهار تعهد و مسئولیت امام را شامل **سریع‌تر راندن جامعه به سوی کمال**، تعهد به **راندن در مستقیم‌ترین راه‌ها**، تعهد به **ایدئولوژی** و تعهد به برنامه‌های انقلابی نه سنت‌های راکد می‌داند.

شریعتی زندگی متعهدانه مانند **همسفران**، **رفتن به سوی به سوی بی‌نهایت و هجرت همیشگی**، تعهد آزادانه در برابر رهبری و تعهد در برابر جامعه و **حرکت** را از تعهدات امت برای حرکت در صراط می‌داند (شریعتی، ۱۳۹۸: ۵۷ - ۴۵).

شریعتی معتقد است از آنجایی که روشنفکران، ادامه دهنده راه انبیا در عصر خاتمیت نبوت هستند، تعهداتی نسبت به این بار دارند و هر کسی به میزانی که معتقد به این **راه** است و به اندازه‌ای که اهل تفکر و اندیشیدن است، به همان میزان، رسالت این کار را باید بر دوش خود احساس کند. عمل کردن روشنفکر به رسالتش، جامعه را به تحرک می‌اندازد. یکی از مهمترین رسالت‌های روشنفکر این است که مقدمات بازگشت به خویشتن مذهبی را فراهم کند (شریعتی، ۱۴۰۱: ۴۷-۴۶).

۷.۹. زمان

حرکت به یکی از عناصری که وابسته است، «زمان» است. حرکت متناسب با زمان و عقب نماندن حرکت از زمان و پایه‌پای نیازهای زمان پیش رفتن، درک و حتی تعیین زمان، نشان از اهمیت «زمان» در نگاه صراطی دارد.

شریعتی یکی از مقولات متناسب با زمان را که راهی تعریف می‌کند، تاریخ است و برای تاریخ مسیر، مبدأ، قوانین، منزل‌های معین و مقصد نهایی تعریف می‌کند و از ذیل فهم تاریخ مقوله‌ی زمان عام اجتماعی را بیان می‌کند: «زمان اجتماعی، یعنی تاریخ نیز از مجموعه هماهنگ و منطقی حرکات گوناگون جامعه‌های بشری تشکیل شده است که خود معلول علل و تابع قوانین ثابت است» (شریعتی، ۱۴۰۱: ۳۷۲).

شریعتی معتقد است، ائمه همه نوری واحد و رونده یک راه و پیشاهنگ یک مقصود هستند، ولی انتخاب روش متفاوت توسط هر کدام از ائمه معصومین (علیهم السلام) را دلیلش را شرایط متفاوت زمانی هر کدام از معصومین با دیگر معصوم می‌داند: «هر یک از ائمه شیعی با اینکه در **راه** و مکتب و هدف مشترک‌اند، **بر حسب زمان** و شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی متفاوتی که داشته‌اند می‌بایست شکل و شیوه انجام رسالت واحدشان را به گونه‌ای مختلف و متفاوت تعیین کنند» (شریعتی، ۱۴۰۰ ج: ۸۵). پس در این منظر ائمه در یک راه بودند، ولی شیوه‌ی رفتن در این راهشان بر حسب زمان متفاوت بوده است.

اجتهاد را شریعتی حرکتی **پیشاپیش زمان** و **پیش‌رونده** می‌داند: «عاملی بود که طرز تفکر اسلامی **پیشاپیش زمان**، همواره در **حرکت** و کمال باشد و در طی تاریخ، توسعه و تکامل و غنای بیشتر یابد و نه تنها از زمان عقب نیفتد که زمان را نیز با خویش به **جلو براند** و از **رکود** و **توقف** روح اجتماعی و فکر علمی جامعه اسلامی مانع گردد و هدفش نه تنها تطبیق احکام اسلامی با احتیاجات نوین و هماهنگی با **حرکت** زندگی جدید بلکه خلق این احتیاجات و **تحریک** و هدایت زندگی باشد» (شریعتی، ۱۳۹۹: ۱۲۳).

روشنفکر از نظر شریعتی، یکی از ویژگی‌هایش این است که «رابطه‌ی صراط و زمان» را می‌شناسد. برخلاف متحجر و متجدد که اولی درکی از زمان ندارد و دومی زمان به معنای تاریخ را نقیض آینده می‌داند: «[روشنفکر] **مسیر جامعه**، وضع و **مسیر تاریخ فردا** را باز می‌شناسد و ناچار در خود، مسئولیت اجتماعی احساس می‌کند و خواه ناخواه جبهه فکری و مکتبی و طبقاتی و سیاسی خاصی می‌گیرد و در یک کلمه **زمان** را درک می‌کند» (شریعتی، ۱۴۰۱: ۱۵۷). روشنفکر هم زمان گذشته را آگاه است — دعوت به بازگشت به خویش می‌کند—، هم حال را می‌شناسد و هم زمان آینده را تشخیص می‌دهد و علاوه بر تشخیص زمان، روشنفکر تعیین می‌کند که جامعه در چه زمان اجتماعی قرار دارد: «روشنفکر کسی است که پیش از هر چیز باید تعیین کند که جامعه او در چه دوره‌ای از تاریخ قرار دارد و به عبارت دیگر زمان اجتماعی آن چیست» (شریعتی، ۱۴۰۱: ۱۶۶).

شریعتی انتظار را **متوقف نشدن** در اکنون و **برنگشتن** به گذشته نامطلوب از طرفی و از طرف دیگر **حرکت به سوی آینده** می‌داند، از این باب انتظار برای وی در نسبت "**صراط و زمان**" معنا پیدا می‌کند: «این یک **حرکت** مترقی است، **متوقف نشدن** در حال است، **متوقف نشدن** در شخصیت است، **دل نبستن و رو نکردن به گذشته** است، **رو به آینده رفتن** است. اصولاً اعتقاد به موعود واصل انتظار یعنی آینده‌گرایی، **حرکت به طرف آینده‌ای** که جبراً پیش خواهد آمد و اساساً آدم منتظر یعنی منتظر آینده و آلا نمی‌شود که کسی منتظر گذشته باشد.» (شریعتی، ۱۳۵۰: ۳۵).

۷.۱۰. سرعت گیری و پیشگامی

یکی از ارکان مهم صراط در اندیشه سیاسی اسلام، «سرعت‌گیری» در راه است.

از نظر شریعتی، وظیفه‌ی امامت و رهبری امت، صرفاً حرکت دادن، جامعه متوقف نیست، بلکه باید به جامعه سرعت بدهد و با بیشترین سرعت جامعه را به سمت کمال براند: «[امام] متعهد است که در **مستقیم‌ترین راه‌ها**، با **بیشترین سرعت** و **صحیح‌ترین حرکت**، جامعه را به **سوی** تکامل رهبری کند» (شریعتی، ۱۳۹۸: ۷۹).

از نظر شریعتی «علمای شیعه، در طول هزار سال تاریخ اسلام، همواره مشعل‌دار قیام علیه ظلم و پاسدار جنبش عدالتخواهی و... پیشاپیش همه نهضت‌های توده‌های محروم و تسلیم ناپذیر بودند» (شریعتی، ۱۳۹۹: ۱۴۲). ویژگی مشعل‌دار این است پیشاپیش همه حرکت می‌کند، راه را برای بقیه همراهان کاروان روشن می‌کند که سریع‌تر و صحیح‌تر به مقصد برسند و موانع و خطرات مسیر سد راه کاروان نشود. روشنفکر هم زمامدار کاروان و پیشگام است.

۸. نتیجه‌گیری

استعاره‌ی صراط در اندیشه علی شریعتی نقش تعیین کننده دارد. با بهره‌گیری از ارکان ده‌گانه صراط در اندیشه سیاسی شریعتی، می‌توان این‌گونه خلاصه‌ای از اندیشه وی ارائه داد؛ ابتدا باید آگاهی پیدا کرد و بیدار شد، بعد آن از مسیرهای بیراه رفته توبه کرد و در مسیر بازگشت به خویشتن اسلامی رفت. در این مسیر نیاز به امامت و رهبری وجود دارد که انسان را به سوی آن غایت نهایی و کمال پیش ببرد. هر امامتی نیاز به امتی و همراهانی دارد، برخی همراهان مانند مجتهد و روشنفکر پیشتازان مسیر هستند و برخی هم همراهان عادی هستند. در بین راه با رهن‌ها و بیراهه‌هایی مواجه می‌شویم که برخی در این مسیر، بیراهه‌ها را انتخاب می‌کنند. در مقابل صراط، ما با بیراهه‌ها و موانعی مانند استعمار، املیسم، فکلیسم و ایسم‌های مدرن مواجه هستیم، که آن بیراهه‌ها نیز همراهانی دارند که این همراهان، در واقع ضدهمراه و ضد صراط هستند. رهبری و همراهان در صراط بارهایی دارند که تعهدها نسبت به یکدیگر و صراط است. و عمل براساس مقتضیات زمان باعث سرعت‌گیری و پیشگامی انسان در صراط مستقیم می‌شود.

با نتایج به دست آمده از این پژوهش و پژوهش‌های دیگر درباره‌ی استعاره‌ی صراط در آراء متفکران مسلمانان، می‌توان این گزاره را با قطعیت بیشتری گفت که **استعاره صراط** قابلیت این را دارد که یکی از **استعاره‌های محوری** در تبیین اندیشه‌سیاسی متفکران مسلمان شود. صراط نوعی اندیشه‌ورزی در آراء متفکران مسلمان است؛ نوعی دستگاه تولید پاسخ و نشان داده راه حل در برابر پرسش‌های نوپدید است. هر مکتب فکری نیاز به آن دارد که در مقابل مسائل مستحدثه که از واقعیت زمانه یا توسط مکاتب رقیب طرح شده است، با دستگاه فکری خود پاسخ دهد.

۹. منابع

- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۰). *استعاره صراط در اندیشه سیاسی سید قطب*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱ الف). *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره): سیاست به مثابه صراط*، تهران: انتشارات سمت.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱ ب). "استعاره صراط در اندیشه‌سیاسی ابن تیمه"، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، شماره ۳، صص ۲۹-۴۴.
- برزگر، ابراهیم (۱۴۰۲). *صراط: سیاست‌فهمی و سیاست‌سازی در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای*، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- جلیلی، سعید (۱۴۰۱). *بنیان اندیشه سیاسی اسلام در قرآن*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- حسام‌العلماء، آق‌اولی (۱۳۷۴). *در رالادب در فن معانی بیان و بدیع*، تهران: بعثت.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۱). *تفسیر سوره‌ی جمعه*، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

- زیباکلام، صادق (۱۳۹۴). *از دموکراسی تا مردمسالاری دینی*، تهران: روزنه.
- شاگری، رضا (۱۳۸۲). *اندیشه سیاسی شریعتی و نقد شریعتیسم*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- شریعتی، علی (۱۳۵۰). *انتظار مذهب/اعتراض*، تهران: حسینیه ارشاد.
- شریعتی، علی (۱۳۵۲). *مسئولیت شیعه بودن*، بی‌جا: بی‌نا.
- شریعتی، علی (۱۳۵۶). *چه باید کرد؟*، تهران: حسینیه ارشاد.
- شریعتی، علی (۱۳۹۸). *امت و امامت*، مشهد: سپیده‌باوران.
- شریعتی، علی (۱۳۹۹). *درباره روحانیت*، مشهد: سپیده‌باوران.
- شریعتی، علی (۱۴۰۰ الف). *تشیع علوی و تشیع صفوی*، مشهد: سپیده‌باوران.
- شریعتی، علی (۱۴۰۰ ب). *مذهب علیه مذهب*، مشهد: سپیده‌باوران.
- شریعتی، علی (۱۴۰۰ ج). *نبایش*، مشهد: سپیده‌باوران.
- شریعتی، علی (۱۴۰۱). *بازگشت*، مشهد: سپیده‌باوران.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۷۰). *نگاهی دوباره به مبانی فلسفه سیاسی شریعتی*، تهران: (بی‌جا).
- منوچهری، عباس (۱۳۸۳). *شریعتی هرمنوتیک رهایی و عرفان*، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۷). *علی شریعتی «ملاقاتی/اینبار متفاوت»*، تهران: نگارستان اندیشه.
- منوچهری، عباس (۱۴۰۲). *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: سمت.
- میری، سیدجواد (۱۳۹۸). *بازخوانی انتقادی روایت شریعتی از هویت، ملیت، تشیع و زبان فارسی*، تهران: نقد فرهنگ.

References

- Abdolkarimi, B. (1991). *A Second Look at the Philosophical Foundations of Shariati's Political Philosophy*. Tehran: n.p. [In Persian]
- Barzegar, E. (2011). *The Metaphor of the Path in Sayyid Qutb's Political Thought*. Tehran: Imam Sadegh University Press [In Persian]
- Barzegar, E. (2012a). *The Political Thought of Imam Khomeini: Politics as the Path*. Tehran: Sāmīt Press [In Persian]
- Barzegar, E. (2012b). The Metaphor of the Path in the Political Thought of Ibn Taymiyyah. *Quarterly Journal of Strategic Political Research*, 3, 29–44 [In Persian]
- Barzegar, E. (2023). *The Path: Political Understanding and Policymaking in the Thought of Ayatollah Khamenei*. Tehran: Islamic Revolution Press [In Persian]
- Hesām-ol-Olamā, A. (1995). *Dar Rālādab dar Fan-e Ma'āni va Bayān va Badī*. Tehran: Besat [In Persian]
- Jalili, S. (2022). *The Foundation of Islamic Political Thought in the Quran*. Tehran: International Publishing Company [In Persian]
- Khamenei, S.A. (2022). *Tafsir of Surah Al-Jumu'ah*. Tehran: Islamic Revolution Press [In Persian]
- Manouchehri, A. (2004). *Shariati: Hermeneutics of Liberation and Mysticism*. Tehran: Institute for Research and Development of Humanities [In Persian]

Manouchehri, A. (2018). *Ali Shariati: A Different Encounter This Time*. Tehran: Negarstan-e Andisheh [In Persian]

Manouchehri, A. (2023). *Approach and Method in Political Science* (10th ed.). Tehran: Sāmīt Press [In Persian] 5915

Meeri, S.J. (2019). *Critical Rereading of Shariati's Narrative of Identity, Nationality, Shiism, and Persian Language*. Tehran: Naqd-e Farhang Press [In Persian] 4810

Shakeri, R. (2003). *Shariati's Political Thought and the Critique of Shariatism*. Tehran: Jihad University Research Center for Humanities and Social Sciences [In Persian]

Shariati, A. (1971). *Expectation: The Religion of Protest*. Tehran: Hosseiniyeh Ershad [In Persian]

Shariati, A. (1973). *The Responsibility of Being Shi'a*. n.p.: n.p. [In Persian]

Shariati, A. (1977). *What Is to Be Done?* Tehran: Hosseiniyeh Ershad [In Persian]

Shariati, A. (2019). *Ummah and Imamate*. Mashhad: Sepidēbāvarān [In Persian]

Shariati, A. (2020a). *About the Clergy*. Mashhad: Sepidēbāvarān [In Persian]

Shariati, A. (2020b). *Alavid Shiism and Safavid Shiism*. Mashhad: Sepidēbāvarān [In Persian]

Shariati, A. (2020c). *Religion Against Religion*. Mashhad: Sepidēbāvarān [In Persian]

Shariati, A. (2020d). *Prayer*. Mashhad: Sepidēbāvarān [In Persian]

Shariati, A. (2022). *Return*. Mashhad: Sepidēbāvarān [In Persian]

Zibakalam, S. (2015). *From Democracy to Religious Democracy*. Tehran: Roozneh [In Persian]